

هشدار رئیس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ؛

همه معیارهای اخلاقی در غزه زیرپا گذاشته شد!

گروه جامعه: رئیس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ با اشاره به اوضاع انسانی وخیم نوار غزه ناشی از حملات ارتش رژیم صهیونیستی و محاصره شدید این منطقه تاکید کرد که همه معیارهای قانونی و اخلاقی در نوار غزه زیرپا گذاشته شده است.

وی در جدیدترین بیانیه خود اعلام کرد: هیچ توجیهی برای آنچه در غزه اتفاق می‌افتد، وجود ندارد. میزان درد و رنج انسانی و میزان محرومیت از کرامت انسانی از تمام معیارها و استانداردهای قانونی و اخلاقی قابل قبول فراتر رفته است.

سایت اطلاع‌رسانی کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، از قول «میرانا اسپولیاریک» خبر داد: هر دقیقه‌ای که بدون آتش‌پس می‌گذرد، به معنای از دست رفتن جان غیرنظامیان بیش‌تری است. این سطح از رنج غیرنظامیان در اثر جنگی که تمایزی بین افراد قائل نیست و محرومیت شدید آنها از اساسی‌ترین نیازهای زندگی خود در اثر این جنگ، منجرکننده است.

به گزارش ایرنا، اسپولیاریک گفت: مرگ در کمین غیرنظامی است که در جست‌وجوی غذا هستند. بچه‌ها از کمبود غذا می‌میرند. این در حالی است که خانواده‌ها مجبورند بارها و بارها در جستجوی امنیتی که وجود ندارد، فرار کنند. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ ۳۵۰ کارمند در نوار غزه دارد که مانند مردم این منطقه، برای تهیه غذای کافی و آب آشامیدنی سالم با مشکل مواجه هستند.

وی تاکید کرد: این تراژدی باید فوراً و قاطعانه پایان یابد. هر تردید سیاسی و هر تلاشی برای توجیه جنایاتی که در مقابل دیدگان جهانیان انجام می‌شود، یک شکست جمعی را در وجدان جهانیان درخصوص حفظ حداقل سطح انسانیت در بنبوحه جنگ را حک خواهد کرد.

اسپولیاریک افزود که همه کشورها باید به تعهدات خود ذیل کنوانسیون‌های ژنو مبنی بر احترام و تضمین قوانین بین‌المللی بشردوستانه پایبند باشند و آنها از جمله باید تضمین کنند که سلاح‌های ارسالی آنها برای دیگران، به نقض قوانین بین‌المللی بشردوستانه منجر نمی‌شود. به گفته رئیس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ارسال کمک‌های بشردوستانه باید به تمام نقاط غزه بدون هیچ مانعی و به شیوه‌ای بی‌طرفانه به سرعت از سرگرفته شود و همه اسیران آزاد و به این کمیته اجازه یابد تا ملاقات‌های خود با بازداشت‌شدگان فلسطینی در همه بازداشتگاه‌های رژیم اسرائیل را از سر بگیرد.

گفتنی است، وزارت بهداشت فلسطین در نوار غزه روز جمعه درخصوص آخرین آمار شهداء و مجروحان ناشی از تجاوز مستمر رژیم صهیونیستی به این منطقه اعلام کرد: شمار کل شهداء از آغاز حملات تجاوزگرانه به نوار غزه در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ (۱۵ مهر ۱۴۰۲) تاکنون به ۵۹ هزار و ۶۷۶ نفر و شمار زخمی‌ها به ۴۲ هزار و ۹۶۵ نفر رسیده است. این درحالی است که اوضاع انسانی نوار غزه به علت محاصره شدید و وارد نشدن کمک‌های انسانی و حملات ارتش رژیم صهیونیستی به شدت وخیم است و اهالی این منطقه بویژه کودکان در اثر قحطی و سوء تغذیه هر روزه جان خود را از دست می‌دهند.

فرمانده یگان حفاظت میراث فرهنگی خبر داد؛

کشف ۱۸۵ قطعه شیء تاریخی در نماشیر

گروه جامعه: فرمانده یگان حفاظت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی کرمان از کشف و ضبط ۱۸۵ قطعه شیء تاریخی و فرهنگی در شهرستان نماشیر خبر داد. سرهنگ مجید فاریابی گفت: «براساس نظر کارشناسان باستان‌شناسی این اداره کل اشیاء مکشوفه دارای ارزش تاریخی و فرهنگی بوده است.»

وی اضافه کرد: «متمهان به‌همراه ادله جرم برای سیر مراحل قانونی به مراجع قضایی معرفی شدند.» به گزارش روابط عمومی میراث فرهنگی کرمان، او در ادامه این اظهارات بیان کرد: «انجام مأموریت‌های یگان حفاظت میراث فرهنگی با همکاری ارگان‌های همیار و جلب مشارکت‌های اجتماعی، نقشی اساسی در صیانت از هویت تاریخی و فرهنگی کرمان ایفا می‌کند و این هم‌افزایی عامل پیشگیری از تعرض به موارث فرهنگی و مقابله با سوداگران اموال تاریخی و فرهنگی، ارتقاء امنیت و حفاظت از آثار تاریخی شده و همدلی ارگان‌های همیار ضامن پایداری میراث فرهنگی برای نسل‌های آینده است.»

سید محمدعلی گلاب‌زاده

یورش ددمنشانه اسرائیل غاصب و حامی ناخلفش ثابت کرد که ملت بزرگ ایران، در برابر فرعون‌های زمان، با چنگ و دندان می‌ایستد و هر نگاه ناپاکی به مام وطن را با تیر خشم خویش، تیره می‌سازد و غرور ایرانی را در چشمخانه نمرودهای زمانه می‌نشاند و همه، یک‌دل و یک‌زبان فریاد می‌زنند که: «بگو با خصم من گر بگسلد زنجیر چرخ از هم / مرا از جان ایران نگسلاند عهد و پیمانم». ملت بزرگ ایران، هر ناپاکی که نام این کهن دیار را به زشتی بزد، زبان می‌بزد و هر دست متجاوز را قطع می‌کند و باز هم با حنجره خسته خویش ندا می‌دهد که سیاه باد روی آنان که سپیدای نام ایران را بر صحیفه روزگاران نمی‌خواهند. آنها که ملت ایران را زبون و تسلیم‌پذیر طلب می‌کنند بدانند که در قاموس ایرانی چنین واژه‌ای وجود ندارد و این سرزمین، دوزخ سیاه‌اندیشانی است که از درک بزرگی‌های ایران و ایرانی، عجز دارند. به کوردلان، توصیه می‌کنیم که یک بار دیگر، روایت سرافرازی‌هایمان را مرور کنند و سر تعظیم و تسلیم فرود آورند. ما بیدی نیستیم که به این بادها بلرزیم، حتی آن روز که بیدادگری چون تیمور، جز زنده‌رو، زنده‌ای در اصفهان بر جای گذاشت، باگلولی سرخ خون هشدار دادیم که:

«ای تیغستان چو نیزه برای ستم دراز/ این تیزی سنان شما نیز بگذرد

بر تیر جورتان ز تحمّل سیر کنیم / تا سختی کمان شما نیز بگذرد»

و دیدیم و دیدند آن نیزه‌های ستم، شکست و فرو افتاد، اما شکستیم و باز هم از میان خاکستر خود برخاستیم و قامت آراستیم و نام ایران را بر چکاد بزرگی‌ها نشاندم، اما حالا که بغضمان باز شد، این را هم عرض کنم که: این روزها، وقتی نام مقدس و بالنده ایران عزیز را بر زبان برخی جاری و ساری می‌بینم، اشک شوق در دیدگانم حلقه می‌زند، زیرا بودند کسانی که وقتی نام پرشکوه

یادداشت پژوهشگر و مدیر مرکز کرمان‌شناسی؛

مرا از جان ایران نگسلاند عهد و پیمانم



به خود می‌بالند و بدین‌گونه ندای می‌دهند که عشق به وطن لازمه برخورداری از اخلاق انسانی و اسلامی است. اصلاً چه کسی این حقیقت را نمی‌پذیرد که اگر ایران و خدمات ناموران ایرانی نبود، اسلام به موفقیت‌های بزرگی که داراست. دست نمی‌یافت. این اظهار نظر، هم از دل نگارنده برآمده و هم بر زبان حضرت آیت‌الله اعرافی، رئیس حوزه‌های علمیه جاری شده است.

که آن را با اخذ مجوز از ایشان درج می‌کنم زیرا پس از بیان این موضوع و نقش ایران در اعتلاء آئین اسلام در یکی از سخنرانی‌هایشان، باز هم برای اطمینان خاطر، پرسیدم: مجاز به ذکر این موضوع از سوی جنابعالی هستم؟ نامبرده همچنان محکم و استوار، بر عقیده خود مُهر تأیید زدند. آری چه شادمانی بیشتر از این که شاهد باشیم برخی صاحبان تعصب که عشق‌ورزان به ایران عزیز را به عنوان ملی‌گرا از خود دور می‌ساختند حالا در نهایت افتخار، سرود همیشه جاویدان همشهری هنرمندمان «روح‌الله خالقی» را همخوانی می‌کنند و این اصل را پذیرفتند که ایران، مام همه انسان‌هایی است که با هر رنگ، زبان و آئین و مسلکی در جای‌جای این سرزمین پاک، دیده به جهان گشوده و به ایرانی بودن خود، می‌بالند و افتخار می‌کنند.

مگر نه اینکه یورش دشمن بدسگال، جایی از این دیار و ساکنان آن را مستثنی نکرد؟ و

ایران را زیب و زیور گفتمان علاقمندان و دلبستگان این سرزمین خدائی می‌دیدند، به جای همراهی، این عشق‌بازی را بر نمی‌تافتند و معتقد بودند که گرایش به وطن دوستی، ما را از ارزش‌های انقلاب و اسلام به دور می‌سازد و حال آن‌که می‌دانیم، این اندیشه، هرگز مورد رضایت هیچ مذهب و آئینی، به ویژه قدسیین مکتب مقدس اسلام نبوده و نیست.

مگر نه این که پیامبر بزرگوار اسلام به هنگام ترک مکه و هجرت به مدینه منوره، در برابر خانه خدا ایستادند و در حسرت دوری از زادگاه خویش فرمودند: ای خدای کعبه، مرا توانی عنایت فرما که بتوانم غم دوری از وطن را تحمل کنم؟ کدام دلیل، برای سازگاری اسلام و وطن‌خواهی بالاتر از این؟ آیا همین یک مورد کافی نیست که جام جانمان را از شهید وطن‌دوستی و عشق تمام عیار به ایران عزیز، سرشار سازیم و بر هرچه رنگی از بی‌احساسی به این کهن دیار دارد، خط بطلان بکشیم؟

موارد دیگری نیز وجود دارد که عزم و اراده ما را در عشق به وطن، استوارتر می‌سازد، وقتی حضرت علی‌بن‌الحسین (ع) در خطبه معروفشان که در شام و پس از واقعه کربلا ایراد کردند، بر آن شدند تا خود را معرفی کنند فرمودند: «ان بن مکه و منا، ان بن ززم و صفا، ان بن قاب قوسین اودنی» یعنی ایشان از اینکه فرزند سرزمین مکه و منا هستند،

نگاهی به نمایش «هیچ» به کارگردانی میلاد حسینی نسب؛

نمایشی که باعث می‌شود به خود خیره شویم!

فاطمه هجینی‌نژاد

نمایشنامه سوء تفاهم آلبرکامو، یکی از صریح‌ترین تصادق‌های «تراژدی

اگزیستانسیال» در قرن بیستم است؛ اثری که با ساختار ظاهراً کلاسیک تراژدی، اما در بستر معناپختگی جهان مدرن شکل می‌گیرد. در این جهان، ارتباط انسانی در سایه پوچی، تهی از شفافیت و شناخت می‌شود. «سوء تفاهم» در اصل درباره ناتوانی در شناخت است؛ نه فقط ندانستن نام دیگری، بلکه ناتوانی در بازشناسی حقیقت او، حتی وقتی چهره‌اش روبه‌روی ماست.

نمایش «هیچ» به کارگردانی میلاد حسینی نسب، با تکیه بر این بن‌مایه بنیادین، اما در ساختاری اجرایی نوآورانه، به مواجهه مخاطب امروز با همین بحران بازشناسی می‌پردازد؛ نه با تکرار صرف یک متن، بلکه با ترکیب عناصر بصری، حرکتی، صوتی و نشانه‌شناختی، در سطح طراحی صحنه، مهم‌ترین ویژگی اجرا، حضور هر زمان سه فضای دراماتیک است: اتاق بیان، پذیرش مهمانخانه، و اتاق زن بیان. این هم‌زیستی هم‌زمان، از سویی حذف تعویض‌های صحنه‌ای و ریتم اجرای پیوسته را ممکن می‌کند، و از سوی دیگر، ساختاری آبرونیک و سرد می‌سازد: شخصیت‌هایی که در همسایگی فیزیکی یکدیگرند، اما در بیگانگی روانی مطلق زندگی می‌کنند.

کارگردان با استفاده از نورپردازی متمرکز (فوکوس‌های دقیق و تمیز)، تماشاگر را بین این فضاها جابه‌جا می‌کند و نوعی مونتاژ زنده در صحنه می‌سازد؛ تکه‌تکه شدن درک، موازی بودن رخدادها، و غیبت مرکزیت، از

جمله مفاهیمی‌اند که از دل این ساخت

بصری سر برمی‌آورند.

در پس‌زمینه صحنه، ساعتی بزرگ نصب شده که برخلاف تصور اولیه، دقیقاً با زمان واقعی اجرا هم‌زمان است. این نشانه، در عوض ارجاع به «زمان مختل» یا «انجماد گذشته»، به سوی تأکید بر زمان اکنون تراژدی می‌رود؛ یعنی حادثه‌ای که نه در گذشته‌ای از دست‌رفته، بلکه در همین لحظه‌ی معاصر، در برابر چشمان ما رخ می‌دهد. این انتخاب، تماشاگر را از نگاه نوستالژیک یا قضاوت پسینی باز می‌دارد و او را در مرکز اکنون اخلاقی قرار می‌دهد. موسیقی زنده اجرا، برخلاف بسیاری از نمونه‌های معاصر که تنها نقش تزئینی یا تعلیق‌آفرین دارند، حضوری مؤثر، زنده، و هماهنگ با بافت احساسی نمایش دارد. نوازندگان، با بهره‌گیری از موتیف‌های تکرارشونده، ریتم‌های پویا، و لحنی متغیر میان سکوت و اوج، به‌مثابه ضربان پنهان صحنه عمل می‌کنند. آن‌ها نه تنها به فضای درونی شخصیت‌ها رنگ می‌دهند، بلکه گاه همچون صدای ناخودآگاه اثر، وضعیت‌های احساسی را از درون به سطح می‌رانند. موسیقی در «هیچ» نه خنثی، بلکه دقیقاً تنظیم شده با خط دراماتیک اثر است؛ گاه پیش‌گویانه، گاه پرسش‌برانگیز، و گاه افسارگسیخته.

در سطح متنی، گفت‌وگوها نسبت به زبان نمایشنامه کاملاً دستخوش تغییر شده‌اند. این تغییر نه به قصد فاصله‌گیری از فلسفه اثر، بلکه در جهت بومی‌سازی عاطفی و زبانی برای مخاطب امروز انجام شده است. زبانی روزمره‌تر، تجربه‌پذیری شخصیت‌ها را

مگر نه اینکه حضور یکپارچه ایران و ایرانی در پهنه مقاومت و پاسداری از خاک مقدس آن به یک گروه و آئین و مسلکی محدود نشد و هر کس در هر کجا بود، قامت برافراشت و نام ایران را فریاد زد؟ و مگر نه اینکه وجود همین اتفاق و اتحاد و یگانگی، اگر بیش از موشک‌های ویرانگرمان، دشمن صهیونیستی را پشیمان نکرد، بی‌تردید تأثیر کمتری نداشت؟ در این صورت، چگونه ممکن است عشق به وطن را در جان و دل مردمانمان پاس نداریم و خدا را بر این موهبت گرانستگ، سپاس نگوئیم.

ای کاش وطن‌فروشان‌ی که به درهم و دیناری، کشور خویش را به بیگانه فروختند و مُهر سخیف «جاسوس» را بر پیشانی خود نقش زدند و طشت رسوائی‌شان از بام افتاد و ضایع شدند، این بیت که روزگاری در مدرسه به ما اموخته بودند را فراموش نمی‌کردند که: «روسی از خاندان خود نکند دل / کمتر از او دان کسی که دل ز وطن کند»

از یاد نبریم، تا آن روز که پشت در پشت هم ایستاده و دست‌هایمان در دست‌های یکدیگر، شکوه اتحاد و یگانگی را به تصویر می‌کشید، تا آن زمان که نام مقدس ایران را از بُن جان فریاد می‌زنیم، تا هنگامی که به وجود کهن سرزمین‌مان با تمدن چند هزار ساله می‌نازیم و افتخار می‌کنیم، هیچ قدرتی در جهان یارای رویارویی‌ما را ندارد، حتی ستمگران خود شیفته‌ای که معتقدند بمب‌های ویرانگراشان تا عمق کوه‌ها نفوذ می‌کند آرزوی همه دشمنان نقش بر آب خواهد بود، مگر آنکه سینه فرد فرد این ملت سرگرا نشانه روند که صد البته آن هم پایان کار نخواهد بود، زیرا:

«همه سر به سر تن به کشتن دهیم/ از آن به که کشور به دشمن دهیم همه یک دلانیم و یزدان شناس/ به نیکی نداریم از بد هراس دریغ است ایران که ویران شود/ کنام پلنگان و شیران شود.»



● عکاس: علیرضا سهرابی

مرز صحنه و سالن را درهم می‌شکنند. تماشاگر نه‌تنها شاهد فاجعه، بلکه اکنون جزئی از آن است. دعوت به بازشناسی در اینجا دیگر متوجه شخصیت‌ها نیست، بلکه خطاب به ماست: «آیا تو دیگری را می‌شناسی؟ آیا تو خودت را می‌بینی؟» در فلسفه‌ی کامو، بحران معنای زندگی از جایی آغاز می‌شود که انسان در برابر پوچی جهان، یا تن به انکار می‌دهد، یا خود را مسئول معناکردن جهان می‌داند. در این اجرا، آن مسئولیت با یک نگاه به آینده، در چهره‌ی تماشاگر تأییده می‌شود. از این منظر، «هیچ» تنها نام نمایش نیست؛ تشخیص وضعیت بشری‌ست در جهانی که بازشناسی و معنا، نه داده‌ای از پیش موجود، که مسئولیتی است که باید به دوش کشید. نمایش حسینی نسب با بهره‌گیری از زبان اجرایی متنوع، طراحی بصری هوشمندانه، و موتیف‌های چندلایه، نه‌تنها اقتباسی از کامو ارائه می‌دهد، بلکه به بازتابی انتقادی از روابط انسانی در دوران معاصر بدل می‌شود. این اثر، در سکوت پس از آینه، ما را وامی‌دارد که نه به شخصیت‌ها، بلکه به خود خیره شویم - و شاید، برای نخستین بار، چیزی ببینیم که تاکنون نادیده مانده است.